



## گزارش دقیق از سرگذشت فردوسی

پدیدآورده (ها) : آیدنلو، سجاد  
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: جهان کتاب :: شهریور - مهر 1390 - شماره 268-269  
از 35 تا 40  
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/851960>

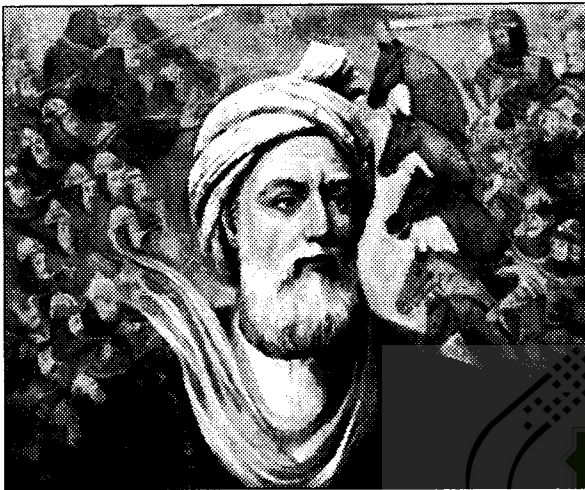
دانلود شده توسط : مهدی ابراهیمی  
تاریخ دانلود : 30/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



# گزارشی دقیق از سرگذشت فردوسی

سجاد آیدنلو



معدودی از شاهنامه پژوهان به آن اشاره و ارجاع داده شده است. در حدود آگاهی‌های نگارنده نخستین بار متن اصلی کتاب را در ایران دکتر باحقی در سال ۱۳۷۲ معرفی کرده‌اند<sup>۱</sup> و سپس به ترتیب دکتر دوستخواه و دکتر سلمان ساکت در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۶ نقدهایی بر آن به فارسی نوشته‌اند.<sup>۵</sup>

با این‌که از هنگام تألیف چهارمقاله نظامی عروضی (میان‌های سده ششم هجری) تا امروز سرگذشت فردوسی و سرائش شاهنامه مورد توجه بسیاری از ادبا، مورخان و محققان بوده و در پژوهش‌های معاصر فضل تقدیم پرداختن به این موضوع از آن بزرگانی مانند ژول مول، نولدکه و مرحوم استاد تقی‌زاده است. کتاب روان‌شاد دکتر شاپور شهبازی را به جهت روشمندی و مستندات علمی آن و نیز عاری بودن از افسانه‌های برساخته پیشینیان، از نظر تاریخ نگارش و چاپ ظاهراً باید نخستین زندگی‌نامه علمی - انتقادی فردوسی دانست و کتاب‌ها و مقالات ارزشمند کسانی چون دکتر سید محمد دبیرسیاقی (زندگی‌نامه فردوسی و سرگذشت شاهنامه، ۱۳۷۰)، زنده‌یاد دکتر محمدامین ریاحی (سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، ۱۳۷۲) و فردوسی، ۱۳۷۵)، دکتر جلیل دوستخواه (شناخت‌نامه فردوسی و شاهنامه، ۱۳۸۴) و دکتر جلال خالقی مطلق («نگاهی تازه به زندگی‌نامه فردوسی»، نامه ایران باستان، ۱۳۸۵) پس از این اثر نوشته یا منتشر شده است.

در این کتاب، مولف دانشمند پس از پیشگفتار و مروری بر مهم‌ترین اشارات منابع کهن تاریخی و ادبی درباره فردوسی و سپس برخی از تحقیقات معاصران در حوزه شاهنامه‌شناسی در

زندگی‌نامه تحلیلی فردوسی. علیرضا شاپور شهبازی. ترجمه‌هایده مشایخ. تهران: هرمس، ۱۳۹۰، ۱۹۹ ص.

شادروان دکتر علی‌رضا شاپور شهبازی (شیراز ۱۳۲۱ - امریکا ۱۳۸۵ ش) دارای دکترای باستان‌شناسی از دانشگاه لندن و فوق‌دکترای تاریخ‌نگاری ایران از دانشگاه گوتینگن آلمان از استادان بسیار برجسته تاریخ ایران باستان و متخصص نامدار دوره هخامنشیان و ساسانیان بود که در حوزه تخصص خویش از شهرت و اعتبار بین‌المللی بهره داشت. بنابر سابقه‌آشنایی دیرین دکتر شاپور شهبازی با شاهنامه - که به دوران کودکی و نوجوانی آن زنده یاد بر می‌گردد<sup>۱</sup> - و به ضرورت زمینه مطالعات و تحقیقاتش، در کارنامه پژوهشی پربرگ و بارایشان (۱۷ کتاب و بیش از ۱۸۰ مقاله و مدخل) مقالات، مداخل و یک کتاب مستقل درباره فردوسی و شاهنامه دیده می‌شود که تقریباً همه آن‌ها از کارهای معتبر شاهنامه‌شناسی به شمار می‌آید. از جمله این نوشته‌ها می‌توان این موارد را برشمرد: ۱. «در حاشیه شاهنامه»، هنر و مردم (۱۳۵۴)، ۲. «زادروز فردوسی»، آینده (۱۳۶۵)، ۳. «بیربیان رستم»، آینده (۱۳۶۶)، ۴. «خدای‌نامه در منابع یونانی»، سخنواره (۱۳۷۶)، ۵. «ملاحظاتی درباره برخی نام‌های یاد شده در شاهنامه»، ایران‌شناسی (۱۳۸۰)

6. "On the Xwaday-namag", *Acta Iranica* (1990).  
7. "Shahname", ed Dj Khaleghi Motlagh", *The American Journal of Oriental Studies*. (1991).  
8. "The Parthian Origins of the House of Rostam", *Bulletin of the Asia Institute* (1993)  
و مدخل‌هایی مانند «آرامگاه فردوسی»، «ایرج»، «زال»، «گشتاسپ»، «هزاره فردوسی»، «هنگ افراسیاب» و... در دانشنامه ایرانیکا.

کتاب زندگی‌نامه تحلیلی فردوسی اثری است که در اصل به زبان انگلیسی نوشته شده و تاریخ پیشگفتار آن سپتامبر (۱۹۸۹ م) برابر با پاییز ۱۳۶۸ است ولی متن کامل آن با نام *Ferdowsi: A Critical Biography* در سال (۱۹۹۱ م) از سوی دانشگاه هاروارد و با همکاری انتشارات مزدا در کالیفرنیا (امریکا) منتشر شده است. این کتاب به دلیل چاپ در بیرون از ایران و به زبان انگلیسی، تا پیش از ترجمه‌اش به فارسی بسیار کم شناخته بود<sup>۲</sup> و به رغم انتشار سه نقد و معرفی درباره آن به زبان فارسی، فقط در مقالات و کتاب‌های

فصل نخست، در پنج بخش دیگر با نام‌های پیشینه و پیشروان، دوران شکل‌گیری، تاریخ‌نگار ایران باستان، دوران شکوفایی و یادگاری جاویدان، موضوعات مربوط به سرگذشت فردوسی مانند نام، زمان زادن، خاندان، مذهب، رابطه با محمود، هجوتنامه، درگذشت و خاکسپاری و نیز چگونگی نظم شاهنامه، منابع و تدوین‌های آن، درونمایه و ویژگی‌ها و اهداف فردوسی از سرودن حماسه ملی ایران را کوتاه اما مستند و روشن بررسی کرده است. شماری از نظریات و یافته‌های تازه و توجه بر انگیز مولف فقید در این کتاب عبارت است از پیشنهاد سوم دی ماه سال ۳۰۸ یزدگردی برای زادروز فردوسی، اعتقاد به آشنایی فردوسی با نسخه فارسی تفسیر طبری، مدلل نبودن عربی دانی فردوسی، ذکر برخی از خصوصیات شخصیتی فردوسی، دلایل گرایش فردوسی به محمود و تقدیم کتاب به او، علل طرد شاهنامه از دربار غزنه، رد هجوتنامه سرایی فردوسی و...

زندگینامه تحلیلی فردوسی هر چند در معرفی شاهنامه و بررسی ویژگی‌های آن بسیار دچار ایجاز شده و به پاره‌ای موضوعات نیازمند بحث همچون فردوسی و سامانیان، اشعار غیر شاهنامه‌ای منسوب به فردوسی، خصوصیات زبانی، بلاغی و داستانی شاهنامه و... نپرداخته است. اثر مفید و مستندی برای آشنایی علمی با فردوسی و شاهنامه است که مطالعه آن به همه علاقه‌مندان حماسه ملی ایران پیشنهاد می‌شود و به دلیل برجستگی شخصیت علمی و اعتبار و روشمندی کارهای مولف آن، محققان و متخصصان فن هم از مراجعه به آن بی‌نیاز نیستند.

چون احتمال دارد پس از انتشار ترجمه فارسی کتاب شمار بسیاری از علاقه‌مندان و پژوهندگان شاهنامه و دانشجویان به آن مراجعه و استناد کنند، در این مقاله، نکات و پیشنهادهایی درباره بعضی از مطالب متن اصلی و ترجمه ذکر می‌شود تا شاید در ذیل تحقیق ارزشمند مرحوم دکتر شاپور شهبازی و برگردان فارسی مترجم گرامی مورد توجه خوانندگان محترم باشد.

۱. در فصل اول (ص ۱۳) می‌خوانیم «تاسده هشتم روایت منظومی از آن [= شرح حال فردوسی] وجود داشت» که دانسته نیست منظور مؤلف چه بوده است زیرا در میان ماخذ فردوسی شناسی در جایی گزارش منظومی از زندگی نامه فردوسی دیده نشده است. از آن جا که عین عبارت متن اصلی «A versified version» است<sup>۷</sup> احتمال سهو در ترجمه نیز منتفی است.

۲. در دنباله مطلب مذکور نوشته‌اند «ناصرالدین ابورشید قزوینی [در کتاب النقص] و محمدعلی ابن شبانکاره ای [در مجمع‌الاسباب] درباره رفتار بدی که به علت تفاوت در مذهب و ضدیت قومی با فردوسی شد توضیح داده‌اند» (صص ۱۳ و ۱۴) اما در النقص عبدالجلیل قزوینی رازی هیچ اشاره‌ای به مخالفت یا برخورد با فردوسی به دلیل شیعه مذهبی او نیست و عین نوشته این کتاب درباره فردوسی چنین است «اولاً فردوسی طوسی شاعری بود و در شهنامه چند موضع به اعتقاد خود اشارت کرده است و شاعری طوسی به فردوسی تفاخر می‌کند و می‌گوید: هر وزیر و عالم و شاعر که او طوسی بود/ چون نظام‌الملک و غزالی و فردوسی بود»<sup>۸</sup>.

۳. به استناد ترجمه عربی بنداری از شاهنامه «قابل اعتمادترین» صورت نام فردوسی از میان وجوه گوناگون یاد شده در منابع «منصور

پسر حسن» دانسته شده است (ص ۳۲). برای آگاهی علاقه‌مندان باید یادآوری کرد که دکتر شفیعی کدکنی با بررسی کنیه‌ها و نام‌های دانشمندان در تاریخ نیشابور رابطه جالبی بین آن‌ها یافته‌اند، بدین صورت که بیشتر کسانی که کنیه‌شان ابوالحسن است علی نام دارند و غالب ابوعبدالله‌ها، محمد و تقریباً بیشتر ابوالقاسم‌ها، حسن بر اساس این قرینه چون کنیه فردوسی ابوالقاسم بوده است این احتمال را هم نباید از نظر دور داشت که شاید نام وی نیز «حسن» بوده باشد.<sup>۹</sup> زنده یاد دکتر ریاحی صورت محتمل‌تر نام فردوسی را «حسن بن علی» دانسته‌اند.<sup>۱۰</sup>

۴. روان شاد دکتر شاپور شهبازی با توجه به این سه بیت:

چو آدینه هر مزد بهمن بود  
بر این کار فرخ نشیمن بود  
می لعل پیش آور ای هاشمی  
ز خمی که هرگز نگیرد کمی  
چو شصت و سه شد سال شد گوش کر  
ز بیبشی چرا جویم آیین و فر<sup>۱۱</sup>

و بیت زیر که حدود ۸۰۰ بیت پیش از آن هادر شاهنامه آمده است:

شب اورمزد آمد از ماه دی ز گفتن بیاسای و بردار می

طی محاسباتی به این نتیجه رسیده‌اند که فردوسی در سوم

دی ماه سال ۳۰۸ یزدگردی برابر با جمعه سوم زانویه ۹۴۰ م زاده

شده است (صص ۴۲-۴۵). چند سال پس از انتشار این نظریه در

قالب دو مقاله<sup>۱۲</sup> و سپس کتاب مورد بررسی، یکی از پژوهشگران با

برشمردن بیست و هشت سهو تقویمی در بررسی ایشان آن را رد

کرده‌اند<sup>۱۳</sup> که پیشنهاد می‌شود محققان و علاقه‌مندان پیش از نقل

نظر دکتر شاپور شهبازی و استناد بدان، حتماً این نقد را مطالعه

کنند. نکته دیگر این که مؤلف نوشته است در دوره زندگی فردوسی

آدینه (جمعه) فقط در سال ۳۷۱ یزدگردی مقارن با روز نخست

بهمن (هرمزد بهمن) بوده و چون فردوسی به گفته خویش در این

هنگام ۶۳ سال داشته است پس محاسبه و نظر مول برای سال تولد

او درست است (ص ۴۳) ولی بر پایه گاهنامه تطبیقی مرحوم استاد

بیرشک در آن ایام جمعه تنها در سال (۳۸۷ ق) مطابق با اول بهمن

ماه بوده است<sup>۱۴</sup> و اگر فردوسی به اشاره خود در این هنگام ۶۳ ساله

بوده زادسالش سال (۳۲۴ ق) خواهد بود نه چنان که ژول مول - و

پس از او دیگران - گفته‌اند سال (۳۲۹ ق). بر همین اساس شاید

توافق بر سر تاریخ دقیق و قطعی تولد فردوسی - آن هم روز زادن او

که دکتر شهبازی پیشنهاد کرده - اندکی دور از احتیاط علمی باشد.

در صفحه ۵۲ شاهنامه ابوعلی بلخی بدون هر گونه قید تردید

و احتمال منظوم معرفی شده است اما نه تنها این موضوع به طور

مسلم دانسته نیست بلکه حتی احتمال منثور بودن این شاهنامه

بیشتر مطرح و حتی صاحب آن با ابوالموید بلخی شخص واحدی

انگاشته شده است.<sup>۱۵</sup>

۶. درباره دقیق توسی نوشته‌اند «شاعر جوانی که زردشتی به

دنیا آمده یا بعداً زردشتی شده بود» (ص ۵۵) در حالی که زرتشتی

بودن او از سالها پیش رد شده<sup>۱۶</sup> و امروز مسلمانی و حتی محتملاً

شیعه بودن وی پذیرفته شده است.<sup>۱۷</sup>

۷. به نظر دکتر شهبازی فردوسی با متن فارسی تفسیر طبری

آشنا بوده است. قرینه این آشنایی نیز مشابهت مصراع «چو گوید بباش آنچه خواهد بدست» در شاهنامه با جمله «چون خواهد خدای گوید بباش، باشد» در اثر طبری است (صص ۵۸ و ۶۰، زیر نویس ۲ و ۹). اما عبارات طبری ترجمه آیه «اتما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون» (یس/۸۲) است و مصراع فردوسی هم ناظر بر مفهوم این آیه است لذا نمی توان این نکته را دلیل توجّه فردوسی به تفسیر طبری دانست.

۸. در صص ۵۹ و ۶۰ آمده است «دلیلی نیز در دست نیست که نشان دهد فردوسی عربی می دانسته است. بعضی ابیات یا اندیشه های نادر در شاهنامه که تأثیر گرفته از آیات قرآنی یا احادیث پیغمبر است از راه منابع فارسی به وی منتقل شده است». این نظر پذیرفتنی نیست زیرا: الف) نوع تعالیم عصر فردوسی و اهمیت و حتی ضرورت آشنایی ادب با زبان و ادبیات عربی قرینه ای است که بر اساس آن می توان گفت به احتمال نزدیک به یقین دهقان زاده توس هم از این زبان بهره هایی داشته است منتها این آشنایی بر خلاف نظر بعضی بزرگان در حد تسلط و استادی نبوده است.<sup>۱۸</sup> ب) مدوّنان منبع اصلی فردوسی یعنی شاهنامه ابومنصوری زرتشتی بوده اند و از همین روی نمی توان همه اشارات قرآنی و حدیثی شاهنامه را مربوط به منبع/منابع آن دانست. پ) برخی از تأثرات قرآنی و حدیثی شاهنامه در بخش ها و سخنانی است که مربوط به موضوع داستان و مأخذ/مأخذ کار نیست و گفته های تعلیمی یا اعتقادی خود فردوسی است که موافق با سنت کهن و همیشگی ادب فارسی از قرآن و احادیث گرفته شده است.

۹. در صص ۶۹، زیر نویس ۵۹ نوشته اند که بُنداری در ترجمه عربی خویش ابیات مدح خلفای راشدین را آورده است ولی باید توجه داشت که در متن چاپ شده این ترجمه، گزارش عربی دیباچه شاهنامه - از جمله بیت های مذکور - افزوده مر حوم دکتر عبدالوهاب عزّام، مصحح این متن، است و خود بُنداری مقدمه فردوسی را ترجمه نکرده است.

۱۰. مأخذ فردوسی در نظم داستان های اسکندر همان اسکندرنامه منثور کالیستنس دروغین دانسته شده که متن آن به کوشش مر حوم استاد ایرج افشار چاپ شده است و بر همین اساس درباره بیتی از شاهنامه در این بخش و نبود مضمون مشابه آن در اسکندرنامه منثور اظهار نظر شده است (صص ۷۳ و زیر نویس ۷۱). این مطلب درست نیست چون متن فارسی اسکندرنامه منثور منبع مستقیم فردوسی نبوده است «بلکه داستان اسکندر اثر کالیستنس دروغین نخست در سده هفتم به دست یکی از نسطوریان ایرانی از یونانی یا از لاتین و با برخی دستکاری ها به پهلوی در آمده بود و از پهلوی در همان سده هفتم میلادی به سریانی و سپس از پهلوی به عربی و از عربی به فارسی برگردانیده شده بود و از آن جا به شاهنامه ابومنصوری راه یافت»<sup>۱۹</sup> و منبع فردوسی همین متن اخیر (شاهنامه ابومنصوری) بوده است. «برخی از کارهای او که در زمان اسکندر نیست افزوده مترجم ایرانی است. همچنین مترجم عربی یا عربی به فارسی مطلبی اسلامی بر داستان افزوده است».<sup>۲۰</sup>

۱۱. در این بیت از داستان رستم و سهراب: چنین گفت بهرام نیکو سخن / که با مردگان آشنایی مکن (خالقی ۱۹۹/۲ / ۱۰۱۰)

«بهرام» به قطع و یقین «همان بهرام مردانشاه روحانی زرتشتی

والامقام شاپور در فارس و نویسنده کتاب تاریخ پادشاهان ساسانی» دانسته شده که پسرش ماهوی از مدوّنان شاهنامه ابومنصوری بوده است (صص ۷۷). این نظریه را ظاهراً نخستین بار روان شاد استاد ملک الشعرای بهار مطرح کرده اند<sup>۲۱</sup> اما چون فاقد هر گونه قرینه روشنی است تکرار و تأیید آن به صورت امری مسلّم و بدون قید احتیاط و احتمال درست نیست و این احتمالات را هم باید در نظر گرفت که شاید بهرام نام فرزانه ای دیگر و یا اصلاً عنوانی خیالی است.

۱۲. واژه «پهلوی» را در دو بیت زیر به معنای «حماسی، سبک حماسی ایرانی» دانسته اند (صص ۵۸، زیر نویس ۴ و ۸۷، زیر نویس ۱۲) نبشته من این دفتر پهلوی/ به پیش تو آرم نگر نغوی (خالقی ۱/ ۱۴۲/۱۴)

مرا گفت گر چون ز من بشنوی / به شعر آری از دفتر پهلوی (خالقی ۳/ ۳۰۶/ ۲۲)

این را هم باید افزود که «پهلوی» در این دو ترکیب علاوه بر «پهلوانی و حماسی» می تواند به معنای «فارسی دری کهن قرون نخستین هجری» نیز باشد.<sup>۲۲</sup>

۱۳. در صص ۹۰ می خوانیم «روایت منظومی که فردوسی برای سرودن داستان رستم و سهراب از آن استفاده کرد...» اما می دانیم که مأخذ فردوسی در سرودن این داستان و همه روایت های شاهنامه به نثر فارسی بوده است نه نظم! جمله (p.67) «Its versed version used by Ferdowsi...» در متن اصلی کتاب نشان می دهد که ترجمه، درست و سهواً مؤلف مر حوم است.

۱۴. درباره مهربان دوست بی نام فردوسی در دیباچه شاهنامه<sup>۲۳</sup> که نسخه ای از شاهنامه ابومنصوری را در اختیار شاعر می گذارد نوشته اند «مقدمه شاهنامه بایسنقری نام این دوست را محمد لشکری ذکر می کند. اگر این خوانش نادرست یشکری باشد می توانیم وی را اشعث ابن محمد الیکشتری بدانیم (نامیدن فردی با نام پدرش امری عادی بود) که هم عصر فردوسی و حاکم دربار سامانیان بود» (صص ۹۲، زیر نویس ۳۳). حدس دیگر و محتمل تر دو تن از شاهنامه شناسان این است که شاید این دوست مهربان منصور بن محمد بن عبدالرزاق، پسر بانی تدوین شاهنامه ابومنصوری، بوده است.<sup>۲۴</sup> چون چاپ نخست مقاله زنده یاد استاد محیط طباطبایی در سال ۱۳۵۶ و سال ها پیش از نگارش کتاب دکتر شهبازی منتشر شده است، شایسته بود که با رجاع بدان به این احتمال هم اشاره می شد.

۱۵. نوشته اند «امضای ابونصر و راق نیز بر نسخه بود که فردوسی به خصوص از وی به عنوان کاتب شاهنامه اش نام می برد» (صص ۹۹). بیت مبنای این نظر در شاهنامه چاپ مسکو - که مورد استناد مؤلف ارجمند کتاب بوده - و سپس تصحیح علمی - انتقادی دکتر خالقی مطلق و همکارانشان الحاقی تشخیص داده شده و در زیر نویس آمده است لذا نمی توان به استناد بیتی برافزوده «ابونصر و راق» رابی هیچ تردید و احتمالی کاتب شاهنامه در عصر خود فردوسی معرفی کرد: ابونصر و راق بسیار نیز بدین نامه از مهتران یافت چیز

(مسکو ۳۸۱/۹ / زیر نویس ۱۸؛ خالقی ۱۸/۴۸۶ / زیر نویس ۱۸)

۱۶. به نظر شادروان شهبازی فردوسی یک بار شاهنامه را در سال ۳۹۵ ق مقارن با شصت و پنج سالگیش به دربار محمود فرستاده

و تدوین دوم آن را بار دیگر در سال ۳۹۶ ق و سرانجام تحریر سوم و نهایه را در سال ۴۰۰ ق (رک: صص ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۱ و ۱۲۴). نخست این که اگر سال تولد فردوسی را ۳۲۹ ق بدانیم ۶۵ سالگی او سال ۳۹۴ ق خواهد بود و این زمانی است که او تصمیم می‌گیرد شاهنامه را به نام محمود کند ولی به احتمال قریب به یقین پس از شش سال و در سال ۴۰۰ ق است که بعد از بازنگری در سروده‌های پیشین، افزودن داستان‌های دیگر و نیز مدایح سلطان تدوین دوم و کامل کتاب را به دربار می‌فرستد. در سال ۳۹۴- یا ۳۹۵ و ۳۹۶ ق که مؤلف گرامی آورده‌اند- شاهنامه هنوز به طور کامل به پایان نرسیده بود و بسیار بعید است که فردوسی متن ناقص اثرش را نزد سلطان فرستاده و منتظر تأیید و تشویق و صلح هم باشد. ضمناً در موحرة شاهنامه نیز که به سال چهارصد و اتمام کار اشاره شده چند بیتی در ستایش محمود آمده است که ثابت می‌کند اثر در این سال آماده‌ار سال به دربار بوده است. از این روی ظاهراً فردوسی فقط یک بار و آن هم تدوین دوم و نهایه شاهنامه را پیش سلطان محمود غزنوی فرستاده است.

۱۷. مؤلف به استناد اشارات داستانی موجود در اشعار عنصری معتقد است که منظور از «شاهنامه» در ترکیب «شهنامه خوان» در بیت زیر از فرخی اثر فردوسی است و این نشان می‌دهد که در دربار محمود غزنوی شاهنامه فردوسی را در میان جمع می‌خوانده‌اند:

ز شاهان چون او کس نپورود چرخ  
شنیدستم این من ز شهنامه خوان

به نظر نگارنده احتمال دارد که عنصری در مقام ملک الشعراء دربار محمود از سر کنجکاو و علاقه نسخه‌ارسالی از شاهنامه فردوسی به دربار را خوانده و در تلمیحات شعری خویش از آن بهره گرفته باشد ولی نمی‌توان پذیرفت که این کتاب را در درگاه سلطانی که آن را نپسندیده و طرد کرده بود با بانگ بلند و در انجمن‌ها و بزم‌های کاخ بخوانند. اگر اشاره فرخی به شنیدن از «شهنامه خوان» درست و واقعی باشد نه فقط تصویرسازی و توصیف ادبی، شاهنامه ای که در دربار محمود یا دیگر محافل عصر غزنوی خوانده می‌شده احتمالاً یکی از شاهنامه‌های منظوم یا منثور پیش از فردوسی بوده است.

۱۸. سال درگذشت فردوسی فقط ۴۱۱ ق آمده است. مستند مؤلف گرامی برای این تاریخ نوشته تذکره الشعراء دولت‌شاه سمرقندی است که به نظر ایشان گفته کسی است که آرامگاه فردوسی را دیده و طبعاً سنگ نوشته مزار او را که سال وفات شاعر بر آن نقر شده بوده خوانده است (ص ۱۳۳ و زیرنویس ۱۱۳). عین عبارات تذکره الشعر چنین است: «قبر او در شهر طوس است به جنب مزار عباسیه و الیوم مرقد شریف او معین است و زوآر را بدان مرقد التجاست». ۲۵ چنان که ملاحظه می‌شود از این نوشته هیچ نکته و قرینه‌ای درباره‌ی این که خود دولت‌شاه سمرقندی هم آن مزار را دیده باشد استنباط نمی‌شود. ثانیاً در دو منبع مقدم بر تذکره الشعر یعنی تاریخ گزیده (احتمالاً تألیف ۷۳۰ ق) و تاریخ کبیر جعفر بن محمد بن محمد بن حسن جعفری (سده نهم) سال درگذشت فردوسی ۴۱۶ ق ثبت شده است. ۲۶ بر همین اساس حتماً باید این تاریخ احتمالی را هم در کنار سال ۴۱۱ ق برای وفات فردوسی ذکر کرد.

۱۹. در ص ۱۳۶ آمده است: «اگر بنا باشد گفته نظامی عروضی را بپذیریم نسخه‌نهایی شاهنامه که به دربار سلطان محمود ار سال شد در هفت جلد تهیه شده بود. این ترتیب سنتی شاهنامه چنان در ایران استوار بود که اگر در نسخه‌ای این الگور رعایت نشده بود ناقص تلقی می‌شد». دانسته نیست که سند یا قرینه‌ای این نظر چیست؟ در تاریخ نسخه نویسی شاهنامه تاکنون هیچ دست نویس هفت جلدی دیده نشده و غیر از نوشته چهار مقاله و نیز مقدمه‌علوی توسی بر معجم شاهنامه که از نسخه چهار جلدی شاهنامه در کتابخانه مدرسه تاج‌الدین اصفهان سخن گفته است ۲۷ تقریباً همه نسخه موجود شاهنامه یا دو جلدی بوده (مانند دست نویس فلورانس ۶۱۴ ق، لیدن ۸۴۰، پاریس ۸۴۸، وین ۸۸۲ و...) و یا در یک جلد کتابت می‌شده است (مانند لندن/ بریتانیا ۶۷۵ ق، سن ژوزف بیروت و...). در برخی نسخه‌ها نیز کاتب متن مورد استنساخ خویش را در قالب همان یک یا دو جلد متداول به چند دفتر تقسیم کرده است. ۲۰. درباره‌ی این جمله که «نسخه تحسین برانگیر مسکو شاهنامه را به نه جلد و مطابق با بخش بندی خود فردوسی تقسیم کرده است» (ص ۱۳۸) پرسش این است که بر اساس کدام منبع یا چه قرینه‌ای می‌توان گفت که دست نویس خود فردوسی نیز به نه جلد تقسیم شده یا در نه مجلد کتابت شده بود؟ همچنان که خود مؤلف محترم در صفحه پیش (ص ۱۳۷) نوشته‌اند اگر نوشته چهار مقاله نظامی عروضی قابل اعتماد باشد نسخه اصلی شاهنامه در هفت - و نه نه - جلد تهیه شده بوده است.

\*

ترجمه فارسی کتاب زندگینامه تحلیلی فردوسی به پیشنهاد خود مرحوم دکتر شاپور شهبازی به مترجم ارجمند آن، خانم هایده مشایخ، صورت گرفته و حتی نام فارسی اثر نیز از آن زنده یاد است. ضمن سپاس فراوان از زحمت و دقت مترجم گرامی که این کتاب ارزشمند را - که اصولاً باید سال‌ها پیش از این ترجمه می‌شد - در اختیار عموم علاقه‌مندان و محققان شاهنامه‌نهاداند، پیشنهادهایی درباره‌ی بعضی از کلمات و جملات گزارش فارسی مطرح می‌شود تا در صورت پذیرش مورد عنایت خوانندگان محترم و در چاپ‌های احتمالی بعدی، مترجم کوشا واقع شود.

۱. «calligrapher» در (صص ۱۶، ۲۰، ۳۳، ۴۰ و ۴۱) «خوشنویس» ترجمه شده است. پیشنهاد می‌شود معادل اصطلاحی و فنی آن که «کاتب» یا «ناسخ» است به کار برده شود.
۲. در ص ۷، زیرنویس ۳۱ برای «editions» به جای «نشریات»، «چاپ‌ها» پیشنهاد می‌شود زیرا منظور تصحیحات و ویرایش‌های شاهنامه است.
۳. جمله «of which some six issues appeared (p. 170 n. 125) in 1976-78» در (ص ۲۹، زیرنویس ۱۲۵) چنین ترجمه شده است: «که از آن چندین نظریه در سال‌های ۷۸-۱۹۷۶ تهیه شد». گزارش درست آن چنین است: که حدود شش شماره از آن در سال‌های ۱۸۷۶-۱۹۷۸ منتشر شد. این نکته را هم باید متذکر شد که اصل جمله انگلیسی نیز دقیق نیست چون از مجله سیمرغ بنیاد شاهنامه فقط پنج شماره در فاصله سال‌های ۱۳۵۱-۱۳۵۷ منتشر شده است. ۴. در جمله «ایسن ویژگی در ترجمه عربی به شکل تغییر یافته

حفظ شده است و از آن حداقل چهار نسخه موجود است» (ص ۵۲) فعل «است» باید به «بود» تغییر یابد (موجود بود) زیرا سخن از ترجمه‌های عربی خدای نامه است که در آن دوران موجود بود و امروز هیچ یک از آن‌ها به دست ما نرسیده است. در جمله متن اصلی نیز به درستی «were» به کار رفته است.

۵. جمله «Abu-Nasr-ewarraq, the scribe wrote down what Ferdowsi composed and received excellent payments from bookdealers (p.73)»

این گونه ترجمه شده است: «ابونصر وراق کاتب نوشته است که فردوسی شعر می سرود و پول خیلی خوبی از کتابفروشان می گرفت» (ص ۹۸). بر گردان درست چنین است: ابونصر وراق کاتب سروده‌های فردوسی را می نوشت (و با فروختن آن‌ها) از کتابفروشان پول و بهره خوبی می یافت.

۶. در ص ۱۱۷ نام پسر افراسیاب «جَهَن» حرکت گذاری شده است که صورت درست آن - همان گونه که در متن انگلیسی هم آمده - «جَهَن» (jahn) است.

۷. در ص ۱۱۹، زیر نویس ۵ ضبط بیت فرخی درست نقل نشده است. صورت درست این است:

ز شاهان چون او کس نپرورد چرخ  
شنیدستم این من ز شهنامه خوان<sup>۲۸</sup>

۸. در ص ۱۳۸، زیر نویس ۸ به جای «گرشاسپ»، در متن اصلی (p. 108) «گشتاسپ» آمده که درست است و «گرشاسپ» ترجمه احتمالاً سهو چاپی است.

۹. در ص ۱۷۳ به جای «اسرائیلیان» اصطلاح دقیق تر «اسرائیلیات» است.

۱۰. در ص ۱۷۸، کتابنامه فارسی این منبع: «دولت‌شاه سمرقندی، تذکره الشعراء تهران ۱۳۸۸، ص ۵۴» در فهرست مأخذ متن اصلی کتاب نیست. ضمن این که تاریخ چاپ آن (۱۳۸۸) هم سال‌ها پس از چاپ اصل انگلیسی کتاب و حتی در گذشت دکتر شاپور شهبازی است.

۱. رک: زندگینامه تحلیلی فردوسی، ص ۱.

۲. درباره زندگی نامه و کتاب شناسی مرحوم دکتر شاپور شهبازی، رک: ابوالفضل خطیبی، «علیرضا شاپور شهبازی»، نامه ایران باستان، س پنجم، ش اول و دوم (پیاپی ۹ و ۱۰)، (۱۳۸۴)، صص ۳-۱۶.

۳. همچون پایگاه علمی بسیار نمایان مولف آن که چنان که سزاوار آن مرحوم است در ایران - به ویژه برای نسل جدید و جوان محققان تاریخ، فرهنگ و زبان‌های ایران باستان - معلوم نیست و امید است که با انتشار آخرین کتاب آن زنده یاد به فارسی (تاریخ ساسانیان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۹) شمه‌ای از دانش و روش دکتر شاپور شهبازی برای هم میهنانشان - هر چند پس از در گذشت وی - آشکار شود.

۴. رک: محمدجعفر یاحقی، «زندگی نامه فردوسی و تراژدی سهراب»، کتاب پاز، ش ۸، (بهار ۱۳۷۲)، صص ۶۷-۷۰.

۵. رک: جلیل دوستخواه، «شاهنامه شناسی در راستای پژوهشی فرهیخته»، ایران شناسی، س هشتم، ش ۴، (زمستان ۱۳۷۵)، صص ۷۷۱-۷۹۳ و باز چاپ آن در کتاب حماسه‌های ایران یادمانی از فراسوی هزاره‌ها (تهران: آگه، ۱۳۸۰)،

صص ۴۹۱-۵۰۷؛ سلمان ساکت، «بزرگ‌ترین حماسه سرای ایران: بلندآوازه‌ای پرده‌نشین»، کتاب ماه ادبیات، س اول، ش اول (پیاپی ۱۱۵)، (اردیبهشت ۱۳۸۶)، صص ۵۷-۶۵.

۶. شاید به سبب نیت اصلی نگارش آن که گزارش زندگی نامه فردوسی بوده است نه تحلیل و بررسی شاهنامه.

۷. رک: A. Shapur Shahbazi, Ferdowsi (A Critical Biography) (Costa Mesa, California: Mazda Publishers and Harvard University 1991), p.6.

۸. رک: محمدمین ریاحی، سرچشمه‌های فردوسی شناسی، (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲)، صص ۲۳۸ و ۲۳۹.

۹. رک: ابوعبدالله حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسن خلیفه نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، (تهران: آگه، ۱۳۷۵)، ص ۵۱ مقدمه.

۱۰. رک: محمدمین ریاحی، همان، صص ۴۷۹ و ۴۸۰؛ همو، فردوسی، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۵)، صص ۶۴ و ۶۵.

۱۱. ضبط ابیات مطابق متن کتاب دکتر شاپور شهبازی است که از چاپ مسکو نقل شده. در تصحیح دکتر خالقی مطلق و همکارانشان تفاوت‌هایی در ضبط وجود دارد.

۱۲. رک: ع. شاپور شهبازی، «زادروز فردوسی»، ترجمه ابوالحسن گونیلی، آینده، س دوازدهم، ش ۱-۳، (فروردین - خرداد ۱۳۶۵)، صص ۴۲-۴۷؛ همو: «زادروز فردوسی»، ایران شناسی، س دوم، ش ۲، (تابستان ۱۳۶۹)، صص ۳۷۰-۳۷۸.

۱۳. رک: رضامادی غیاث آبادی، زادروز فردوسی (همراه با نقد یک مقاله)، (تهران: مولف، ۱۳۸۴)، صص ۹-۲۳.

۱۴. رک: احمد بیرشک، گاهنامه تطبیقی سه هزار ساله، ج ۲، (تهران: بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، ۱۳۷۳)، ص ۹۵.

۱۵. رک: جلال خالقی مطلق، «ابوعلی بلخی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، (تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴)، ج ۱، صص ۱۵۵ و ۱۵۶.

۱۶. در این باره، رک: ایرج افشار، «دقیقی در تحقیقات ایران شناسی»، یادنامه دقیقی طوسی، (تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵)، صص ۸۰-۹۱؛ هانس هاینریش شدر، «آیا دقیقی زرتشتی بود؟»، ترجمه حشمت موتید، یادگار نامه حبیب یغمایی، به کوشش غلامحسین یوسفی، محمدابراهیم باستانی پاریزی و ایرج افشار، (تهران: توس، ۱۳۵۶)، صص ۴۷۱-۴۹۷؛ محمد محیط طباطبایی، «دقیقی و شاهنامه فردوسی»، فردوسی و شاهنامه، (تهران: امیرکبیر ۱۳۶۹)، صص ۲۸۴-۲۸۷.

۱۷. رک: جلال خالقی مطلق، «دقیقی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، (تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸)، ج ۳، صص ۲۰۵ و ۲۰۶.

۱۸. برای این نظر، رک: بدیع الزمان فروزانفر، سخن و سخنوران، ج ۴ (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹)، ص ۴۸؛ احمد مهدوی دامغانی، «مذهب فردوسی»، حاصل اوقات، (تهران: سروش، ۱۳۸۱)، ص ۵۸۶، زیر نویس ۲. برای نقد این دیدگاه نیز، رک: جلال خالقی مطلق، «گاهی تازه به زندگی نامه فردوسی»، نامه ایران باستان، س ششم، ش اول و دوم (پیاپی ۱۱ و ۱۲)، (۱۳۸۵)، ص ۲۲.

۱۹. جلال خالقی مطلق، «از شاهنامه تا خداینامه: جستاری درباره مأخذ مستقیم و غیرمستقیم»، نامه ایران باستان، س هفتم، ش اول و دوم (پیاپی ۱۳ و ۱۴)، (۱۳۸۶)، صص ۲۹ و ۳۰.

۲۰. همو، «جای رستم، آرش، اسفندیار، گشتاسپ، جاماسپ و اسکندر در



مجله الکترونیکی شعر

www.vazna.com

vazna@Gmail.com

خداینامه»، نامه‌ایران باستان، س نهم، ش اول و دوم (پیاپی ۱۷ و ۱۸)، (۱۳۸۸)، ص ۲۰.

۲۱. رک: محمد تقی بهار (ملک الشعرا)، «فردوسی (شرح حال فردوسی از روی شاهنامه)»، فر دوسی نامه، به کوشش محمد گلین، (تهران: مرکز نشر سپهر، ۱۳۴۵)، ص ۴۹. برای تردید در این دیدگاه و طرح حدسی دیگر نیز، رک: ذبیح‌الله صفا، حماسه سرایی در ایران، ج ۴ (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳)، ص ۸۳.

۲۲. در این باره، رک: محمود امیدسالار، «در معنای دفتر/نامه پهلوی در شاهنامه»، ایران نامه، س هفدهم، ش ۶۶، (بهار ۱۳۷۸)، صص ۲۴ و ۲۴۱؛ علی اشرف صادقی، «یک معنی ناشناخته کلمه پهلوی در زبان فارسی»، فر هنگ‌نویسی (ویژه نامه فرهنگستان)، ش ۳، (بهمن ۱۳۸۹)، صص ۲-۳۲.

۲۳. به شهرم یکی مهربان دوست بود/ که با من تو گفتی ز هم پوست بود (خالقی ۱/ ۱۴۰/۱۴)

۲۴. رک: محمد دبیر سیاقی، زندگی نامه فردوسی و سرگذشت شاهنامه، (تهران: قطره، ۱۳۸۳)، ص ۳۵۹؛ محمد محیط طباطبایی، «ابومنصور محمد بانی نظم شاهنامه»، فردوسی و شاهنامه، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۹)، ص ۲۲۲.

۲۵. دولتشاه سمرقندی، تذکره الشعراء به اهتمام ادوارد براون، (تهران: اساطیر، ۱۳۸۲)، ص ۵۴.

۲۶. به ترتیب، رک: حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، ج ۳ (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۴)، ص ۷۴۲؛ فتح‌الله مجتبیایی، «ذکر چند سنه از تاریخ کبیر جعفری درباره تاریخ وفات ناصر خسرو، فردوسی و خیم»، یغماش ۱۷۳، (آذر ۱۳۴۳)، ص ۴۱۷.

۲۷. رک: محمد بن رضا علوی طوسی، معجم شاهنامه، تصحیح حسین خدیو جم، (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳)، ص ۲.

۲۸. رک: ابوالحسن فرخسی سیستانی، دیوان، تصحیح محمد دبیر سیاقی، ج ۷ (تهران: زوآر، ۱۳۸۵)، ص ۲۴۸.

منتشر شد مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

شماره مخصوص آغاز نهمین سال  
شهر ماه ۱۳۹۰  
صفحه ۲۴۶ - ۲۰۰۰ تومان

نقد و بررسی کتاب  
تهران

با همکاری از دانشوران آشوری، همشیره از چندین عیالته انوار، سپهر و پرهام  
محمد توکلی پارسا، حبیبی، رشیدی، پرویز، امینی، ج. ابرو، ج. حسینی، کمالی، کاشانی  
محمود کیشور، قاضی، قاضی، لاریجانی، امینی، و قاضی، پرهیز، زاهدی، زور...

بفروش ویژه

آیوب‌های مولوی از نظریات و مکتب

- مولانا و آئین او از مولانا
- مولانا از مناسبت
- مولانا و آئین او از مولانا
- مولانا و آئین او از مولانا
- مولانا و آئین او از مولانا
- مولانا و آئین او از مولانا

تهران: صندوق پستی: ۵۵۹-۱۵۸۵۵  
تلفن: ۲۲۹۷۷۸۲۹ فاکس: ۲۲۹۷۷۹۰۹  
e-mail: ketaberoushan@hotmail.com

شماره مخصوص آغاز نهمین سال

نقد و بررسی کتاب  
تهران

تهران: صندوق پستی: ۵۵۹-۱۵۸۵۵  
تلفن: ۲۲۹۷۷۸۲۹ فاکس: ۲۲۹۷۷۹۰۹  
e-mail: ketaberoushan@hotmail.com